

پس از کردها نوبت بختیاریهاست!

نوشته‌ی آزاد کریمی



ملکه ثریا اسفندیاربختیاری و محمدرضا شاه پهلوی آخرین پادشاه ایران

آنچه مدتی است جلب توجه می کند ماجراهای مربوط به تیمور بختیار است. رئیس ساواک ایران در شصت سال پیش که پنجاه سال پیش در عراق ترور شد .

خانهای طراز اول بختیاری در قرن نوزدهم همراه با خانهای گیلان و مازندران در تغییرات بزرگ سیاسی که تاریخ ایران را ورق زدند نقش اول را داشتند .

شاید بگویید چرا اسم کردها را نیاوردم؟

کردها از زمان مرگ محمدشاه قاجار و کودتای ناصرالدین شاه و مادرش بر علیه عباس میرزا ملک آرا ولیعهد قانونی ایران که از طرف مادرش کرد سنی از ایل شکاک اورمیه بود مغضوب سلطنت عجم بودند حتی سردار عزیزخان مگری که سپاهسالار ایران قاجاری بود همواره در یک برزخ زندگی کرد. بنابراین کردها از دوران ناصرالدین شاه به بعد به عنوان تجزیه طلبهای عمری بازتعریف شدند .

بختیارپها مطابق کتاب شرفنامه ی بزرگ که تاریخ کردستان و خاندانهای آن در ایران است از طایفه ی لر و متعلق به جامعه ی کردستان ایران معرفی شده اند. تبار آنها از مادهای باستان است. آنها به لهجه ای از زبان پالهی قدیم سخن می گفتند و مانند سایر کردها به آیین بایی یا باهی اعتقاد داشتند. این آیین پدر تمامی ادیان باستانی خاورمیانه است.

بختیارپهای باستان رو به شهر خاوران یا خارونای مقدس نماز می خواندند که مترادف با کلمه ی شرق یا نیرانشار بود... نیرانشار قطب جهان بود و جهان پیرامون او که هفت اقلیم خوانده می شد توران یا "همن نیران" یا ورا یا پیرامون نیران نامیده می شد که جناب زردشت پیامبر بزرگ در قرن نهم قبل از میلاد درباره ی موقعیت جغرافیایی آن مطالبی نگارش فرموده اند.

خاوران یا خارونا به معنای ارغوان در سرزمین نانشکی یا "انارشخان" قرار داشت... یعنی سرزمین مشبک که کنایه از صفحه ی شطرنج سیاه و سفید باستانی بود که نقشه ی جهان باستان بود و همچنین شرح بوجود آمدن خنو یا مربع که زادگاه روح آفرینش است که همان باغ ادن می باشد.

هوری ها کلیددار و نگهبان نیرانشار بودند. یکی از اصناف هوری به نام ماننایی ها که آسیابان و نانوا بودند خادمان آتش مقدس آتشکده ی این شهر بودند .

هرودوت مورخ بزرگ یونانی در دوهزار و دویست سال قبل درباره ی این سرزمین که در آن دوره آتروپاتان یا آردوانان که همان آسیابان و نانوا هستند خوانده می شد، به تفصیل مطالبی را نوشته است در این باره که این ملت در سرزمین ماد یا ماه زندگی می کنند و شش صنف هستند و بوختی ها یکی از آنها هستند. بوختی ها اجداد بختیارپها یا یاربختی های کنونی هستند.

کلاه و لباس و عبا و شلوار بختیارپها تقریباً همان لباس مردانی است که نقش آنها در تخت جمشید وجود دارد. مزار چند پادشاه ماد که در اطراف شیراز قرار دارند با علامت خاچ یا صلیب مشخص شده اند. خاچ سمبل شهر شرق یا خاوران است. این شهر در ابتدا کوردیلومون یا چاه چشم انتظار نام داشت و در زمان ساسانی ها خونیره نام داشت که تلفظ خارونا در آن دوره بود.

لباس بختیارپها علامتی از این شهر است زیرا عبای آنها دارای خطوطی است که مشابه عبای یهودیان و لباس کردهای بؤتان و برخی طوایف کرد کورمانج در اطراف اورمیه و برخی از کردهای مسیحی آسوری است .

بختیارپها در زمان خلیفه ی دوم، با مسلمانان مهاجم جنگهای خونین کردند اما با شکست پادشاه ساسانی در " نهاوند کردان" اتحاد مردمان "نیرانشاری خاچی" از هم پاشید و دولتهای محلی به تدریج

مضمحل شدند و مسلمانهای اولیه توانستند بر این مردمان از نظر سیاسی مسلط شوند و سپس در قرنهای بعد با ازدواج های سیاسی با رهبران اجتماعی و صنفی این مردم دین اسلام را میان این ملت ترویج دهند.

بختیارها پس از ۲۵۰ سال که اسلام در خاورمیانه ظهور کرده بود به آیین اسلام گرویدند و در آن زمان خلفای عباسی بر خاورمیانه حکومت می کردند. بسیاری از خلفا از سوی مادر کرد بودند. اما عباسی ها برنامه ی خود را داشتند. آنها مانند اموی ها و علوی ها بر سر عبای محمد پیامبر اسلام نمی جنگیدند. عباسی ها خود را برتر از آن دو گروه می دیدند.

در زمان عباسیها به تدریج بحث مشربهای فکری در اسلام ایجاد شد و به سبک یونانی ها و نئیرانشاریها مذاهب در اسلام پدید آمد اما به روش عربی. یعنی با خشونت و قتل و قتل و شمشیر و کارد و ترور.

شافعی به دلیل اینکه علیه عباسی ها بود در میان کردهای باستان سوکسه پیدا کرد. دست خلفا در کشتار کردها بسته ماند زیرا بهانه‌ای برای زندیق کردن و باطنی کردن آنها امکان نداشت.

غزنوی ها و سلجوقی ها آمدند و چون مسلمان شده بودند و اسلام آنها مطابق با مذهب حکومتی آن زمان یعنی حنفی بود مثل حزب عدالت و توسعه ی ترکیه و حزب جمهوری اسلامی ایران و مسلمانهای اندونزی و پاکستان و چین و بوسنی که تازه آمده اند و آتششان بسیار تند است، آتششان بسیار تند بود. آنها از شمن پرستی به اسلام گرویده بودند و هر کس حنفی نبود باید از دم تیغ می گذرانند.

کشتار شافعیها از همین مشهد که کانون شیعه گری عجمی است شروع شد و تا منطقه ی حلب و ماوراء فرات و سیواس در کردستان ادامه داشت.

به هر حال لرها در زمان شاه عباس هم سنی بودند اما در زمان قاجار آنها کاملاً به مذهب قزلباشی در آمده بودند .

البته حسن کاشی که اهل اصفهان بود کتابی نوشته بود و پنجه ی مقدس الخاس آیین بایی را به نام محمد و فاطمه و علی و حسن و حسین تبدیل کرد و با این ترفند لرها و چند طایفه از کردها به این مذهب اختراعی گرویدند.

اما یک نکته در این مذهب وجود داشت که آن را از یک مذهب متعارف جدا می کرد. هر چیز در آن به راحتی قابل تغییر بود بنابراین مانند اتم هلیم دائماً می سوخت و دوباره تولید می شد. علت آن هم "

کلاه شرعی" یا دروغگویی دینی بود که در اسلام به نام " مصلحت دینی" تقدیس و توجیه شده است و این یک امر عام برای تمامی مسلمانها است و دیگری " تقیه" ی مختص به شیعیان است و آن " انکار عقاید خود به طور موقت بنابر ضرورت" می باشد.

یعنی یک مسلمان ذاتا می تواند به بهانه‌ی حفظ اسلام دروغ بگوید و یک مسلمان شیعه علاوه بر اینکه می تواند برای حفظ اسلام دروغ بگوید بلکه می تواند برای حفظ اسلام فعالیت نیز بکند و مثلا خود را نامسلمان اعلام کند و با جاسوسی و دست زدن به هر نوع جنایت و هر نوع کثافتکاری و اعمال ضد انسانی مقاصد خود را به پیش ببرد.

این مذهب سیال که مانند آب به شکل همه چیز در می آمد قاعدتا خو و خصلت تمام چیزهایی را که در آن جای گرفته بود در خود داشت بنابراین مذهب شیعه اگر چه ادعا می کرد اسلام است اما اسلام نبود زیرا به آسانی به پیامبر اسلام اتهام دزدی نبوت وارد می کرد و علی را پیامبر حقیقی می نامید و همچنین عایشه همسر محمد را زناکار می خواند. همچنین در نماز و قرآن تغییراتی ایجاد کردند. آنها همچنین در زمانی که به حج می رفتند به مزار ابوبکر و عمر که جانشینان محمد بودند تف می انداختند. همچنین آنها مراسمی سالانه داشتند که عمر کشان نام داشت. یعنی قتل عمر ...

زمانی که عباس میرزای قاجار از روسها شکست خورد، خشم و نفرتی درونی نسبت به ملاهای قزلباش پیدا کرد زیرا آنها بودند که با حماقت و لجاجت قاطرخویی خود فتعلیشاه حرمسرانشین و تریاکی را وادار به جنگ با روسها کرده بودند.

این ملاهای حشیشی و مفرنگی روسها را "عوروس های صلیبی کافر خدانشناس " خطاب می کردند و فتوا دادند که حجت بن الحسن العسکری معروف به امام زمان به خواب آنها رفته و گفته که به قاف بروید که من با فوجی از ملائکه ی مقربه و جدم حیدر کرار کرم الله وجهه به یاری شما می آیم. باری، رفتن قشون عجم به قاف همان و شکست آنها همان.

محمد شاه از مذهب قزلباش و ملاهای آن نفرت عجیبی داشت زیرا آنها باعث نابودی مملکت شده بودند و اکنون که مملکت خانه خراب شده و زیر بار قرض و غرامت رفته ملاها مثل مادهخوک خفهخون گرفته بودند و می گفتند مشیت الهی بود و صیغه ی موقت میوه ی درخت باغ بهشت است!

محمد شاه با کردهای اورمیه نزدیک بود، دختر یحیاخان شکاک را عقد کرد و عاشقانه او را دوست داشت. خودش هم مرید و درویش شیخ طه شمزین از کردهای ترکیه بود. شیخ طه پدر شیخ عبیدالله نهری بود که قیام ۱۸۸۰ را علیه ناصرالدین شاه برپا کرد و لرزه بر پیکر شاه عجم انداخت.

بختیارها به علت مذهب و موقعیت جغرافیایی بخشی از ساختار حکومت عجم بودند. در ماجراهای مشروطه با محمد علی شاه در افتادند و او را فراری دادند. روسها میانه‌ی خوبی با بختیارها نداشتند زیرا آنها را عامل انگلیس می‌دانستند.

زمانی که رضاشاه که از مازندران بود تمامی حساب و کتابها را به هم ریخت و به قدرت رسید سردار اسعد بختیاری و محمودلی خان تنکابنی در قید حیات نبودند. در حقیقت تمامی سرداران و سالاران برجسته‌ی خاندانی اوایل قرن بیستم همگی مرده بودند و بعد از جنگ جهانی اول شرایط جهان تغییر کرده بود.

زمانی که محمدرضا شاه فرزند او در بحبوحه‌ی جنگ دوم جهانی به سلطنت رسید عشایر قوی توسط رضاشاه تار و مار شده بودند. باقی مانده‌ی قدرت عشایر و خاندانهای ایران را محمدرضاشاه در سال ۱۹۶۳ از بین برد.

اما بختیارها همواره برای قدرتهای مستقر در تهران مشکل‌ساز بودند. یک موضوع بسیار عجیب است که آنها هرگز به سلطنت نرسیدند بلکه در عزل و نصب شاهانی مانند محمدعلی شاه نقش داشتند.

هیچ طایفه‌ی به اندازه‌ی بختیارها اقتدار تغییر موازنه‌ی قوا در ایران را نداشته‌اند... این یک حقیقت است. اما تمامی این داستانهای پیچیده را نوشتم تا به اینجا برسم که بختیارها با همه‌ی درهمتیدگی در ساختار و یا بافتار دستگاه سلطنت در قاجار و پهلوی در پشت یک سد باقی ماندند.

سه نفر از بختیارها در زمان سلطنت محمدرضا شاه نقش‌های مهم بازی کردند: خانزاده ثریا که ملکه‌ی ایران شد، تیمورخان بختیار رئیس ساواک و شاپور خان بختیار آخرین نخست وزیر ایران در زمان "جنجال ۱۹۷۹".

اخیرا دار و دسته‌ی رضا پهلوی فرزند محمد رضا شاه از ملکه فرح دیبا کارزار چشمگیری در فضای مجازی و تلویزیون من و تو که در لندن است علیه بختیارها به راه انداخته‌اند. آنها بسیار روی تیمور بختیار نورافکن انداخته‌اند.

ناگفته پیداست دستگاه امنیتی رژیم ملاحای ایران در هدایت این موضوع نقش دارد. زیرا ماجراهای کشاورزان متحصن در زاینده‌رود اصفهان و کشتار انقلابیون ایزه چرت رژیم ملاحا را پاره کرده است. بختیارها پس از ماجرای آلوده کردن عمدی مردم یک روستای بختیاری به ویروس اچ‌آی‌وی توسط سرمهای آلوده به شدت در مقابل رژیم ایستاده‌اند و این رژیم ایران را بسیار ترسانده است و در عین حال به خشم و اندیشه فرو برده است.

رضا پهلوی و مادرش که مارکسیست اسلامی هستند و مانند ابوسهل زوزنی در داستان "حسنک وزیر و مسعودشاه غزنوی" مشغول قلع و قمع سایرین به دست قبله ی قدرت یعنی "رژیم ملاها" هستند نفرت عجیبی از نام و یاد و خاطره ی خانزاده ثریا ملکه ی سابق ایران دارند.

اکنون مادر و پسر فراری نفرت و حسادت " هووساری" خود را در دشمنی رژیم ملاها علیه بختیارها همراستا کرده اند .

راست است که انقلاب زن زندگی آزادی از شهر قبله ی باستانی یعنی سقز شروع شد و شهرهای مجاور آن را درنوردید اما گیلان، مازندران و بختیاری قطبهای جنگاوری و آزادیخواهی اوایل قرن بیستم به ناگاه شوریدند... یعنی در یک همبستگی باورنکردنی با کردها " کارستان" کردند.

به نظر من آنچه در ماه اکتبر و نوامبر پارسال روی داد در تاریخ " مبارزات همبستگی آورانہ ی ایرانیها" نایاب است....

تمامی محاسبات و یارگیریهای سیاسی و اجتماعی به هم ریخت بنابراین آنچه من می بینم یک برنامه ی مودیانہ ی رژیم برای برگرداندن اعتمادهای فروریخته ی مردم به نام " تطهیر دستگاه خونخوار اطلاعات رژیم" می باشد.

زیرا شعارها و گزک ها و لولوهای سابق مانند جنگ شیعه و سنی و مبارزه با تجزیه طلبی و مبارزه با ایرانستان شدن کشور از بین رفته اند.

با فوکوس کردن روی اردشیر زاهدی که اکنون از دنیا رفته است رژیم کارهایی به نام حفظ قواره ی ملی انجام داد اکنون با نورافکن انداختن روی پرویز ثابتی از مقامهای بلندمرتبه ی سازمان امنیت یعنی ساواک، ناخواسته عده ی بسیاری وارد بازی رژیم شدند. البته آقای ثابتی یک فریب که خورده است این است که به واسطه ی رضا پهلوی پسر محمدرضا شاه پهلوی که کانال من و تو تریبون و صدا و سیمای او است سکوت را شکست و جلوی دوربین رفت و تن به مصاحبه داد .

چیز جالبی که اخیرا شنیدم ماجرای دخالت فرح دیبا آخرین ملکه ی ایران در فروپاشی رژیم سابق است که از طریق رضاقطبی رئیس تلویزیون ایران در زمان شاه صورت گرفته است.

یک ایرانی مخالف رژیم ملاهای ایران به نام عباس فخرآور که یک سازمان سیاسی به نام کنگره ی ملی ایرانیان در آمریکا تاسیس کرده است و از براندازی رژیم ملاهای ایران شدیداً حمایت و آن را تبلیغ می کند اخیرا در یک برنامه ی زنده در کانال یوتیوبی سازمانش گفت که رضا قطبی پسر دایی ملکه فرح جاسوس ک گ ب شوروی بوده است و از سوی دیگر رضا قطبی با دکتر شاپور بختیار

پسر خاله بوده است... لوئیز صمصامی بختیاری مادر رضا قطبی از فامیلهای تیمورخان بختیار و ملکه ثریای ایران بود. اما از سوئی زن دایی ملکه فرح نیز بود.

آنچه جالب است دسیسه‌های پشت پرده‌ی بزرگان بختیاری و قاجار و پهلوی علیه همدیگر بوده است که تاریخ را در ایران به این شکل کنونی درآورده است. اما فخرآور که کتابی به نام رفیق آیت الله در باب علی خامنه‌ای رهبر کنونی ایران و اعمال او از زمانهای قدیم تا سالهای اخیر منتشر کرده است نقش سازمان جاسوسی شوروی را در روی کار آوردن فرح دیبا به عنوان ملکه‌ی ایران برجسته می‌داند. او حتی می‌گوید تمامی این دسیسه‌ها برای این بوده است که مهره‌ی اصلی شوروی یعنی علی خامنه‌ای در ایران به قدرت برسد.

فارغ از این چیزها من همیشه در اندیشه بوده‌ام چرا از روزی که رژیم اسلامی در ایران به قدرت رسید قتل‌های زنجیره‌ای با اشکال مختلف روی می‌داده است؟ چرا مانند فیلم پدرخوانده مهره‌ها همدیگر را می‌کشند؟ این جنگ در میدان سیاست نیست بلکه جنگ در میدان مافیای سلب و ضبط قدرت سیاسی است.

سازمان امنیت در ایران بخشی از این جنگ شده است و از او هم قلب ماهیت شده است. این بسیار وحشتناک و فاجعه‌آمیز است. به قول ما کردها این "آشه ماکینه" یا "ماشین آسیاب" است و هر چه در گودی آن بیفتد بلافاصله به زیر سنگ آسیاب می‌رود و له می‌شود.

قبل از اینکه این مقاله را بنویسم به ویکیپدیا سری زدم تا درباره‌ی ملکه ثریا چیزهایی دستم بیاید. در بخش فارسی آن نوشته شده است که مادر ملکه ثریا روس است و به آلمان مهاجرت کرده است. در حالیکه در بخش انگلیسی نوشته شده است که مادر ملکه ثریا در آلمان به دنیا آمده است و پدر او آلمانی است اما مادر او اهل یک کشور قدیمی بوده است در حوزه‌ی دریای بالتیک به نام "لی یوونی"... مانند لیتوانی و لاتویا و استونی... مردم بالتیک روس تبار نیستند ...

<https://www.wikitree.com/wiki/Karl-153...>

<https://www.wikitree.com/wiki/Selmer-223...>

<https://www.wikitree.com/wiki/Karl-154...>

<https://fa.wikipedia.org/.../%D9%81%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9...>

من بعضی وقتها از خبانت و حرامزادگی رژیم اسلامی ایران حیران می‌مانم. آنها در همه چیز که هیچ کس تصورش را هم نمی‌کند راه یافته‌اند و آن را تحریف کرده‌اند.

رژیم اکنون می داند که خود منفور مردم ایران است و نوکری علی خامنه‌ای به دستگاه امنیتی شوروی و روسیه ی کنونی واضح است زیرا داد اوکراین و اروپا را در آورده اند که ایران به روسیه پهباد و موشک می دهد تا در اوکراین به کار گیرد و مردم را بکشد. از سوی دیگر رژیم ایران به شدت در حالت نزع و احتضار قرار گرفته است از بختیارها هم به شدت ترسیده است و این قوم در ایران تاریخ و نامی برای خود دارند و در شهرهای بزرگی مانند اصفهان، اهواز و شیراز و بسیاری شهرهای دیگر نفوس و نفوذ دارند بنابراین طبق معمول به " بازی خراب کن " معروف رضا پهلوی پناه آورده است تا این بار به دست رضا پهلوی حساب را در زمین بختیارها پاک کند.

البته رضا پهلوی مشنگ نیست او رسالت دارد که رشته های مخالفین رژیم ملاها را پنبه کند. مادر او هم که یک " طباطبایی توده‌ای " است هرگز نمی تواند خودش را ببخشد که از ازمابتهران روس رودست خورد اما از غرور و جهالتی که دارد مردم ایران را مقصر می داند و هیچ چیز در جهان به اندازه‌ی سایه‌ی عشق محمدرضا شاه به " ملکه خانزاده ثریا اسفندیاری بختیاری " بر سر او سنگینی نمی کند زیرا ثریا از فراخنای یک تاریخ باستانی آمده بود...

یک چیز ذهن من را مشغول کرد و آن ماجرای نازایی ملکه ثریا بود که در ویکیدیا آمده است که پزشکان امریکایی بارها اعلام کرده‌اند که او نازا نیست. اما طلاق او در عرض یک ماه و آن هم به طور غیابی که نازایی ملکه عامل آن اعلام شد چرا با آن شکل مرموز و ابهام آلود روی داد؟ اگر او نازا نبود چرا بچه دار نشد؟ چرا شاه از دو زن دیگرش بچه‌دار شد؟

حالا وارد این موضوع نمی شوم که شوهر ایتالیایی او هم بعدا به طور مرموزی کشته شد اما مهم ماجراهای دسیسه‌آلود و کثیف داخل کاخهای قدرت در ایران است که خدا می داند چه چیزهایی در آنجاها رخ داده است و کسی خبر ندارد.

به همین دلیل است که می گویم نباید کسی از کار به‌دستان و مسئولان رژیم را کشت. باید آنها زنده دستگیر شوند و در دادگاههای آشکار که از تلویزیونها پخش می شوند محاکمه شوند و اقرار و اعترافات آنها پخش شود. ملاها، پاسدارها، امنیتیها، ارتشیها، پلیسها، بسیجیها، دیپلماتها، نایاکیها، رضا پهلوی و فرح دیبا و بسیاری دیگر مانند سران اپوزیسیون... همگی باید پای دادگاهی آورده شوند. قول می دهم یک روز رضا پهلوی همه چیز را اقرار می کند. به شما قول می دهم. کمی صبور باشید، آن روز دور نیست.

2 desember 2023